

(!!! توجه: متأسفانه به دلیل کمبود وقت متن این جلسه به طور کامل پیاده نشده و ویرایش نیز نشده است. می توانید از آدرس زیر صوت این جلسه را دریافت کنید)

<http://soada.ir/?p=1285>

فرض کنید در منزلی زندگی می کنید که این منزل در یک کوچه ای هست که نور ندارد. شما لامپی می خرید و در کوچه نصب می کنید تا همه مردم و عابرین استفاده کنند. اگر انسان دیوانه ای لامپ را شکست ما لامپ دیگری می خریم و می گذاریم. اگر یک انسان جانی لامپ دوم را هم شکست باز یک لامپ دیگر می خریم. اگر باز هم کسی آمد لامپ را شکست ما تا چند تا لامپ حاضریم بخریم؟ یک زمانی می شود می گوییم دیگر لامپ نمی خرم هر وقت خود مردم جنبه اش را پیدا کردند لامپ را شکستند و از این لامپ محافظت کردند آن موقع لامپ دیگر را می آورم.

خداوند ۱۱ لامپ آورد آدم های جانی و قاتل این ۱۱ لامپ را شکستند. خدا یک لامپ ذخیره نگه داشت هر وقت مردم خودشان لیاقت و جنبه پیدا کردند و توانستند از این لامپ محافظت کنند این لامپ را می فرستیم.

انتظار

یکی از فضیلت هایی که باید آن را لحظه به لحظه به یاد داشته باشیم و در خانواده با آن محور جلو برویم محور انتظار است. شیعه زندگی اش، نمازش، عبادتش با انتظار گره خورده است.

در روایت داریم: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»؛ برترین عبادتها انتظار فرج است.

یک منتظر واقعی و حقیقی چه وظایفی دارد؟ ما به عنوان کسانی که خودمان را منتظر حجت ابن الحسن می دانیم چه وظایفی داریم؟

۱. انتظار کشیدن: انسان باید برای فرج انتظار بکشد. اما انتظار وقتی دست انسان های جاهل قرار می گیرد از آن سوء استفاده می شود. فکر می کنند انتظار به معنی نشستن است.

خدایی نکرده اگر انسان مریض شود انتظاری سلامت می کشد اما دیگر پیش دکتر نمی رود؟ شب که می شود انتظار آمدن خورشید را می کشیم، آیا از لامپ در خانه استفاده نمی کنیم؟ ما در فصل زمستان انتظار می کشیم هوا گرم شود و فصل های گرم بیاید، دیگر از بخاری استفاده نمی کنیم؟ انتظار یعنی این که ما منتظر رویت خورشید هستیم اما تا وقتی خورشید نیست از لامپ استفاده می کنیم.

تا زمانی که حجه ابن الحسن تشریف نیاورده اند ما از لامپ استفاده می کنیم اما منتظر آمدن خورشید هستیم.

در روایت بالا که گفته شد نیامده «افضل الحالات» آمده «افضل الاعمال»، انتظار خودش عمل لازم دارد. اگر فقط نشستن بود لازم نبود انسان کاری انجام دهد اما روایت داریم که انسان در دوران غیبت باید اعمالی را انجام دهد.

اولین مورد آنست که انسان انتظار داشته باشد، شب و روز نداشته باشد، تمام وجودش دعا برای ظهور باشد.

مرحوم فشندی تهرانی می گوید: «در مسجد جمکران اعمال را به جا آورده، به همراه همسر بر می گشتم. در راه، آقای نورانی را دیدم که داخل صحن شده، قصد دارند به طرف مسجد بروند. با خود گفتم: این سید در این هوای گرم تابستان تازه از راه رسیده و [حتماً] تشنه است. به طرف سید رفتم و ظرف آبی را به ایشان تعارف کردم. [سید ظرف آب را گرفت و نوشید] و ظرف آن را برگرداند در این حال عرضه داشتم: آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان را از خدا بخواهید تا امر فرج ایشان نزدیک شود! آقا فرمودند: «شیعیان ما به اندازه آب خوردنی، ما را نمی خواهند. اگر بخواهند، دعا می کنند و فرج ما می رسد». این سخن را فرمود و تا نگاه کردم کسی را ندیدم. فهمیدم که وجود اقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) را زیارت کرده ام و حضرتش، امر به دعا کرده است» [شیفتگان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، نوشته: احمد قاضی زاهدی، جلد ۱، صفحه ۱۵۵]

ما اگر تشنه بشویم حاضریم چند تا کوچه و مغازه و ... برویم تا به ما آب بدهند؟ آیا همین قدر هم برای حجت ابن الحسن این طرف و آن طرف رفته ایم؟

- آیت الله ناصری که از اولیای الهی و از دوستان قدیمی آیت الله بهجت می باشند پس از پیروزی تیم ملی ایران در مقابل امریکا در سخنرانی خود با گریه فراوان فرمودند: شب گذشته در آسمان شور و غوغای عجیبی از دعای اهل زمین به وجود آمده بود، آنگاه پس از گریه شدید، فرمودند: والله اگر مردم فقط یک مرتبه این طور برای فرج امام زمان دعا می کردند، حضرت می آمدند.

امام صادق(ع): قوم بنی اسرائیل مقدر بود که به مدت ۴۰۰ سال با حیرت و سرگردانی گرفتار باشند پس از گذشت سال ها چاره ای اندیشیدند و ۴۰ روز گریه و تضرع کردند و به درگاه پروردگار توبه کردند خداوند توبه آنها را پذیرفت، به حضرت موسی و هارون فرمان داد که آنها را از دست فرعونیان نجات دهند و به این طریق ۱۸۰ سال در فرج آنها تعجیل شد. امام صادق سلام الله علیه: پس از بیان این مطلب فرمودند: اگر شما شیعیان نیز این کار را انجام دهید خداوند به شما گشایش دهد و فرج ما را می رساند ولی اگر انجام ندهید امر فرج به آخرین وقت تعیین شده منتهی می شود.

۲. دعا برای امام: انسان برای امام زمانش دعا کند.

امام زمان(عج): «أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»؛ برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید.

دعای سلامتی حجه ابن الحسن که بعد از نمازها خوانده می شود، دعای عظم البلاء، دعای عهد خیلی خوب است.

امام رضا(ع): «كان يعمر بالدعا بصاحب الامر»؛ برای صاحب امرتان دعا کنید.

یکی از وظایف ما دعا برای حجه ابن الحسن است.

آیت الله بهاء الدینی در قنوت نمازشان دعاهای مختلفی می خوانند. یکبار مردم متوجه شدند ایشان مدت ها در قنوت نمازشان دعا برای امام زمان(عج) می خوانند. شخصی از ایشان می پرسد: چرا دعاهای دیگری نمی کنید؟ فقط دعا برای سلامتی و تعجیل فرج می کنید؟ ایشان فرمودند: امام زمان(عج) دستور دادند گفتند خیلی دعا کنید. خیلی دارد دیر می شود.

۳. عشق و علاقه به امام:

امام علی(ع) در نهج البلاغه می فرمایند: «هاه هاه! شوقا إلى رويته»؛ چقدر مشتاقم او را ببینم.

- عبدالکریم کفاش، پیرمرد کفاشی بود که وجود نازنین بقیه الله هر هفته به مغازه او می آمدند. روزی از او سوال کردند که اگر یک هفته نیایم چه می کنی؟ عرضه داشت: آقا قطعا دق می کنم. آقا فرمودند: اگر غیر از این بود نمی آدم.

عشق به امام زمان باید اینطور باشد که آدم از ندیدن صاحبش دق کند، غصه بخورد.

۴. حلال خوری: در کسب و کارش دقت کند. کسانی که در مقابل امام حسین(ع) قرار گرفتند در شکم هایشان لقمه حرام بود. انسان باید خیلی مراقبت داشته باشد.

در دامغان ساداتی هستند به نام سید طاهر شاهچراغی. به خاطر حلال خوری ایشان، امام زمان(عج) چندین بار به دیدنشان می آیند.

۵. انصاف با مردم:

- پیرشان و سراسیمه بودم، لحظاتی چند فقط به چیزی که شنیده بودم، می اندیشیدم. «اگر طالب دیدار امام زمانت هستی به فلان شهر برو. حضرت بقیه الله در بازار آهنگران در مغازه قفل سازی نشسته بلند شو و خدمت ایشان برس».

بعد از مدت ها چله نشینی و دعا و توسل به علوم غریبه بالاخره کورسویی از امید به رویم تابیدن گرفت. به سرعت بلند شدم و وسائل سفر را آماده کردم. سفر راحتی نبود. اما حاضر بودم چند برابر این سختی را تحمل کنم تا بتوانم به آرزویم برسم. شور و اشتیاقی که از وجودم زبانه می کشید مرا به حرکت وا می داشت .

خودم را به بازار آهنگران رساندم آن قدر هیجان زده بودم که چشم‌هایم هیچ چیز را نمی‌دید. فقط مغازه پیر قفل‌ساز را جستجو می‌کردم. لحظه به لحظه که می‌گذشت شوق و شورم بیشتر می‌شد. وقتی وارد مغازه پیرمرد قفل‌ساز شدم در همان نگاه اول امام را شناختم. دستم را روی سینه گذاشته و با ادب سلام دادم. در آن لحظه همه چیز به جز وجود امام را فراموش کرده بودم. حضرت جوابم را داد و با دست مرا به سکوت فرا خواند.

پیرمرد در حال واریسی چند قفل بود. در این لحظه پیرزنی وارد مغازه شد لباس‌های کهنه‌ای به تن داشت و عصایی به دست. در دستان فرتوت و لرزانش قفلی به چشم می‌خورد. پیرزن آن را به قفل ساز نشان داد و گفت: برادر برای رضای خدا این قفل را سه شاهی از من بخرید. به پولش نیاز دارم.

پیرمرد قفل را گرفت و آن را واریسی کرد. قفل سالم بود پس رو به زن کرد و گفت: ... خواهرم تو مسلمانی و من هم مسلمان. چرا مال مسلمان را ارزان بخرم من نمی‌خواهم تو ضرر کنی. این قفل هشت شاهی ارزش دارد و من اگر بخوام در معامله سودی ببرم آن را به قیمت هفت شاهی می‌خرم چون در این معامله بیشتر از یک شاهی سود بردن بی‌انصافی است.

پیرزن با ناباوری قفل ساز را نگاه کرد و بعد از این که سخنان پیرمرد تمام شد گفت: من تمام این بازار را زیر پا گذاشتم و این قفل را به هر که نشان دادم گفتند بیشتر از دو شاهی آن را نمی‌خرند من هم به این دلیل به آنها نفروختم که به سه شاهی پول نیاز دارم. پیرمرد گفت: اگر آن را می‌فروشی من هفت شاهی می‌خرم و سپس هشت شاهی به پیرزن داد. پیرزن راضی و خوشحال عصا زنان دور شد.

آن گاه امام رو به من کرد و فرمود: **مشاهده کردی؟ شما هم این طور باشید تا ما خود به سراغ شما بیاییم. چله نشینی لازم نیست و توسل به علوم غریبه فایده‌ای ندارد. عمل درست داشته باشید و مسلمان باشید.** از تمام این شهر من این پیرمرد را برای مصاحبت انتخاب کرده‌ام چون دین‌دار است و خدا را می‌شناسد این هم از امتحانی که داد. او با اطلاع از نیاز زن به پول قفل را به قیمت واقعی‌اش از او خرید. این گونه است که من هر هفته به سراغش می‌آیم و احوالش را می‌پرسم. پس از تمام شدن سخنان امام سرم را پایین انداختم و به فکر فرو رفتم. منبع: عنایات حضرت ولیعصر؛ بخش اول، صفحه ۸۶، تشریف ۳۱ (با تلخیص و تصرف)

نه اینکه انسان سر دیگران را به اسم شیعه بودن کلاه بگذارد.

- میرزا حبیب الله عسگری اشتهاردی که از علمای بنام بودند زمانی که به عتبات عالیات مشرف می‌شوند موقعی که در جنگ جهانی دوم به آبادان می‌رسند، فرمانده روس‌ها به دامداران آنجا می‌گوید: کمی به ما شیر بدهید. برایشان شیر آوردند، تا کمی خورد گفت: شما خجالت نمی‌کشید اینقدر در این شیر آب می‌ریزید؟ اگر کشور ما رئیس کشور شما را داشت ما هیچ وقت سر مردم را کلاه نمی‌گذاشتیم. مردم می‌گویند: مگر رئیس کشور چه کسی است؟ می‌گویند: بعضی جاها را می‌خواستیم با بمب خراب کنیم این آقا می‌آمد جلو ما می‌ایستاد و می‌گفت: این کشور ما است خرابش نکنید. ما از ترس می‌گفتیم چشم.

خیلی زشت است که انسان در مغازه اش پرچم یا صاحب الزمان باشد و سر مردم را هم کلاه بگذارد. در اداره نشسته بالای سرش یا مهدی ادرکنی هست، اختلاس هم بکند، رشوه هم بگیرد. این شخص دوجانبه عذاب دارد چون هم خودش گناه انجام دارد و هم شیعه را بدنام می‌کند.

ع. حجاب و حیا: انتظاری که امام زمان (عج) از همه مردها برای حیایشان دارند و از خانم‌ها برای حجابشان.